

The Centrality of Education in Governance Based on the Implications of Qur'anic Examples of the Prophets' Governments

Mohammad Hossein Saedrazi¹

Assistant Professor, Department of Quran and Humanities, Al-Mustafa International University,
Qom, Iran. h.saedrazi@yahoo.com

Abstract

The major scholarly approaches to studying the conduct (*sīrah*) of the divine prophets have traditionally been theological and historical. This study, adopting an educational approach, seeks to answer the question: according to the Qur'anic implications of the prophets' governance, what is the position of education in government? The significance and necessity of this topic lie in the fact that despite the progressive nature of this model of governance, previous studies have not examined the *sīrah* of the prophets from this perspective. Therefore, the objective of this research is to identify the implications of the Qur'anic examples of prophetic governance in order to determine and model the role of education within these governments. The research employs a descriptive-analytical method, and in its analysis, utilizes the *applied thematic interpretation* method—that is, the discipline of education is employed to better understand the Qur'anic verses concerning the governance of prophets, thereby clarifying the position of education. In this regard, the verses concerning the governance of Prophet Joseph (peace be upon him) are analyzed in relation to political and economic education; the verses regarding Prophet Moses (peace be upon him) are examined in terms of religious, social, and political education; those concerning Prophet Solomon (peace be upon him) focus on scientific and cultural education; and finally, the verses pertaining to the comprehensive governance of the Prophet Muhammad (peace be upon him) are analyzed regarding the various domains of education. The evidence and examples derived from the governments of these prophetic statesmen indicate the centrality of education in religious governance from the Qur'anic perspective. The prophets endowed with authority, as portrayed in the Qur'an, resolved various governmental affairs through educational processes and based their governance upon them. Thus, evidence of Joseph's political and economic education, Moses's religious, social, and political education, Solomon's scientific and cultural education, and the Prophet Muhammad's comprehensive educational governance has been presented.

Keywords: Educational Governance, Government, Prophets, Political Education, Economic Education.

Received: 2023/03/27 ; **Revision:** 2023/05/16 ; **Accepted:** 2023/06/08 ; **Published online:** 2023/12/26

Publisher: Teacher-Propagator Training Center of Seminaries
<https://tarbiatmotali.ismc.ir/>

Article type: Research Article
© the authors



محوریت تربیت در حکومت، براساس دلالت‌های نمونه‌های قرآنی حکومت پیامبران

محمدحسین صاعد رازی

استادیار، گروه قرآن و علوم انسانی، جامعة المصطفی العالمیه، قم، ایران. h.saedrazi@yahoo.com

چکیده

عمده‌ترین رویکردهای مطالعاتی در خصوص سیره پیامبران الهی دو رویکرد کلامی و تاریخی است. این تحقیق با رویکرد تربیتی درصدد پاسخ به این سؤال است که براساس دلالت‌های قرآنی حکومت پیامبران، جایگاه تربیت در حکومت چیست؟ بنابراین، اهمیت و ضرورت این موضوع از آن جهت است که علی‌رغم مترقی بودن این الگوی حکومتی، متأسفانه در پژوهش‌های گذشته با این رویکرد به سیره پیامبران پرداخته نشده است و بر این اساس هدف این تحقیق یافتن دلالت‌های نمونه‌های قرآنی حکومت پیامبران برای تعیین و الگوگیری از جایگاه تربیت در این حکومت‌ها است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده و در تحلیل از روش تفسیر موضوعی استخدامی استفاده شده است؛ یعنی از دانش تربیت برای فهم بهتر آیات مربوط به حکومت پیامبران استفاده می‌شود، تا جایگاه تربیت مشخص گردد. در این راستا، ابتدا آیات مربوط به حکومت حضرت یوسف(ع) در خصوص تربیت سیاسی و اقتصادی و سپس آیات مربوط به حضرت موسی(ع) در تربیت دینی، اجتماعی و سیاسی و آیات مربوط به حضرت سلیمان(ع) در خصوص تربیت علمی و فرهنگی و در نهایت آیات مربوط به حکومت جامع پیامبر اکرم(ص) در خصوص انواع ساحت‌های تربیتی مورد بررسی قرار می‌گیرد. شواهد و نمونه‌هایی که از حکومت پیامبران دولتمرد مورد بررسی قرار گرفت، دلالت بر محوریت تربیت در حکومت دینی از دیدگاه قرآن دارد؛ چنانکه پیامبران صاحب حکومت در قرآن امور گوناگون مربوط به حکومت را در یک فرایند تربیتی حل و فصل می‌کردند و مبتنی بر آن برنامه‌ریزی می‌نمودند. چنانکه شواهدی از تربیت سیاسی و اقتصادی حضرت یوسف(ع) و تربیت دینی، اجتماعی و سیاسی حضرت موسی(ع) و تربیت علمی و فرهنگی حضرت سلیمان(ع) و حکومت تربیتی جامع پیامبر(ص) ارائه گردید.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی تربیتی، حکومت، پیامبران، تربیت سیاسی، تربیت اقتصادی.

۱. مقدمه

این تحقیق درصدد است شواهدی را از سیره پیامبران دولتمرد در قرآن کریم برای تعیین جایگاه تربیت در حکومت بیابد. پیامبران الهی که دارای حکومت بوده‌اند عبارتند از: حضرت یوسف(ع)، حضرت موسی(ع)، حضرت سلیمان(ع) و حضرت محمد(ص) که بررسی سیره آنان در حکومت‌داری براساس قرآن کریم و تأکید آنان بر پیشبرد امور حکومت با استفاده از روش‌های تربیتی در ساحت‌های مختلف، می‌تواند جایگاه تربیت در حکومت را مشخص کند. در این راستا، پس از بیان کلیات بحث به بررسی این سیره‌های قرآنی و تحلیل آن پرداخته خواهد شد؛ تا جایگاه تربیت در حکومت پیامبران مشخص گردد. البته در این تحقیق، به برخی از شواهد حکومت‌داری تربیتی در سیره پیامبران دولتمرد پرداخته خواهد شد؛ زیرا حکومت‌های پیامبران پیش از پیامبر خاتم(ص)، با توجه به اقتضائات خاص آن زمان بوده است و قابل الگوگیری کامل نیست. در خصوص پیامبر گرامی اسلام نیز سعی شده است جایگاه تربیت در حکومت ایشان، مفصل‌تر مورد بررسی قرار گیرد. مجموع این استنادات قرآنی می‌تواند شاهی بر محوریت تربیت در حکومت باشد. شایان ذکر است که این مقاله تنها شاهی بر این مطلب است و نویسنده در تحقیق دیگری براساس مبانی و اهداف حکومت در قرآن اثبات کرده که لازم است حکومت، تربیت‌محور باشد (صاعد رازی، ۱۳۹۷).

۲. پیشینه پژوهش

براساس روایات، تعداد انبیای الهی ۱۲۴ هزار نفر بوده است (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۵۲۴)، که از میان آنها ۳۱۳ نفر مقام رسالت داشته‌اند (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۵۲۴). سابقه نبوت به اندازه سابقه و عمر بشر است. اولین پیامبر، آدم ابوالبشر(ع) و آخرین پیامبر، محمد بن عبدالله(ص) می‌باشد. پیامبران از نظر مقام و فضیلت، یکسان نبوده و برخی بر دیگری برتری داشته‌اند (بقره، ۲۵۳؛ اسراء، ۵۵) و در آیات قرآن به امامت و رهبری برخی از ایشان اشاره شده است (بقره، ۱۲۴؛ انبیاء، ۷۳؛ سجده، ۲۴). پنج نفر از پیامبران، یعنی حضرت نوح(ع)، حضرت ابراهیم(ع)، حضرت موسی(ع)، حضرت عیسی(ع) و حضرت محمد بن عبدالله(ص)، به‌عنوان پیامبران اولوالعزم معرفی شده‌اند (احزاب، ۷). ایشان از دیگر پیامبران برتر بوده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۷۵)، بر تمام بشر مبعوث شده و نسبت به همه انسان‌ها سمت معلمی داشته‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۳، ص ۵۰۳). همچنین، صاحب شریعت و کتاب آسمانی بوده‌اند (شوری، ۱۳). جایگاه اعتقادی و نقش اجتماعی پیامبران موجب شده است تا پیامبرشناسی همیشه مورد توجه و اهتمام اندیشمندان، متفکران و عموم مردم قرار بگیرد. با وجود این، از بین همه پیامبران، تنها در

مورد تاریخ پیامبر اسلام (ص) سابقه روشن و منابع قابل اعتماد در دسترس است (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۱۶، ص ۱۹۶؛ مقام معظم رهبری، ۱۳۷۳/۳/۱۷؛ ۱۳۷۳/۱۲/۲۷)؛ زیرا راه دستیابی به سابقه و سیره پیامبران پیش از اسلام، نقل قول‌های کتاب مقدس و دیگر منابع تاریخی است که به جهت تحریف و عدم اتقان نمی‌تواند به صورت قطعی مورد استناد باشد؛ مگر آنچه در قرآن و روایات اسلامی بیان شده است. در خصوص پیامبر اسلام (ص)، قرآن، روایات نبوی، روایات امامان معصوم و سیره و روش یاران نزدیک پیامبر (ص) منبع شناخت هستند که بر پایه این منابع، سیره‌نویسی و تاریخ‌نویسی پیامبر اعظم (ص) با فاصله کوتاهی از عصر نبوت آغاز شده (جعفریان، ۱۳۹۳) و با گذشت زمان، رشد و تکامل یافته است. همچنین، مستشرقان بعد از آشنایی با دین اسلام به مطالعه و پژوهش جهت شناخت پیامبر اسلام (ص) پرداختند (افسرالدین، ۱۳۹۰، ص ۹۷-۱۰۲). در مطالعات و پژوهش‌های پیامبرشناسی، دو رویکرد مشاهده می‌شود: رویکرد کلامی و رویکرد تاریخی.

الف: رویکرد کلامی. در رویکرد کلامی، پیامبر به عنوان رسول و سفیر الهی شناخته می‌شود که برای برطرف کردن نیازها و نقصان‌های بشر در امور معاش و معاد از سوی خداوند مبعوث شده است (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۰). در این رویکرد، به مقتضای قاعده لطف، قاعده اصلح و قبح نقض غرض، ارسال پیامبران از سوی خداوند، امری لازم و ضروری است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۴۸؛ سبزواری، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۵۳). در رویکرد کلامی، پیامبر معصوم است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۴۹؛ مظفر، ۱۳۸۷، ص ۵۵) و هرآنچه می‌گوید از طرف خداوند خبر می‌دهد و همه گفتار و رفتارش، براساس هدایت الهی است: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ؛ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم، ۳-۴). براساس رویکرد کلامی، پیامبر حجت خدا بر بندگان است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵) و اعتقاد به او معیار کفر و ایمان (مظفر، ۱۳۸۷، ص ۵۵)، و تبعیت و عدم تبعیت از او ملاک هدایت و ضلالت می‌باشد (نور، ۵۴). در این رویکرد، پیامبر افضل ناس و متّصف به کامل‌ترین صفات و فضائل است (علامه حلی، ۱۳۶۵، ص ۳۸). از این رو، مرجعیت دینی جامعه، ریاست عامه، قضاوت و فصل خصومت، برعهده او است (مظفر، ۱۳۸۷، ص ۵۵؛ سبحانی، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۵۰۰).

ب: رویکرد تاریخی. در این رویکرد، سرگذشت تاریخی پیامبران از حیث نقش و تأثیری که در جوامع داشته‌اند مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ بدون توجه به شأن نبوت و رسالت ایشان. ذیل این رویکرد، چند رویکرد فرعی متفاوت نیز وجود دارد:

رویکرد نقل بدون جرح و تعدیل: در این رویکرد، مؤلف هرآنچه به او رسیده است، بدون تلاش برای کشف صحت و سقم آن، به عنوان سیره نقل می‌کند و یا ممکن است براساس قرائن و شواهد؛ تحلیل‌های

ذهنی خود را به‌عنوان معرفی شخصیت پیامبر بیان کند.

رویکردهای مغرضانه: عمده پژوهش‌های مستشرقان غربی با این رویکرد انجام شده است که ابزاری در دست سیاست‌مداران غربی برای مقابله با اسلام باشد (سبحانی، ۱۳۶۴، ص ۷۸) یا با انگیزه دفاع از مسیحیت و به‌قصد اثبات عدم نبوت پیامبر اسلام (ص) بوده است (کریمی‌نیا، ۱۳۸۰، ص ۲۴). بیشتر این پژوهش‌ها براساس تحقیقات علمی انجام نشده و همچنین، بی‌طرفانه نگاشته نشده است؛ هرچند در غرض‌ورزی نسبت به اسلام، دارای شدت و ضعف هستند.

رویکرد عالمانه: این رویکرد ضمن استفاده از منابع متقن و قابل اعتماد در شناخت پیامبر، در تحلیل ویژگی‌ها و سیره ایشان بر قرائن منطقی اتکاء دارد (سبحانی، ۱۳۶۴، ص ۷۸).

از آنجاکه از نظر اسلام، سیره پیامبر اعظم (ص) همچون قرآن کریم برای مسلمانان حجت است (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۳/۱۲/۲۷) و به‌عنوان منبع شناخت برای بشر معرفی شده است (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۱۶، ص ۳۷)؛ همچنین، از آنجاکه روایات پیامبر اسلام (ص) به‌عنوان یکی از منابع معارف و تعالیم اسلامی معرفی شده است (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۰، ص ۲۹) و طبق آیات مختلف قرآن، ما ملزم به تبعیت از سنت پیامبر (ص) (حشر، ۷) اعم از گفتار و رفتار و تقریر ایشان (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۰، ص ۲۹) هستیم؛ رویکرد صحیح، همان رویکرد علمی است که بتواند گزاره‌های معرفتی نسبت به شخصیت، سیره و سنت پیامبر (ص) را به صورت علمی و اطمینان‌بخش کشف و تبیین کند. برخی از آثار مرتبط با موضوع سیره پیامبر (ص) عبارتند از: «سیره الرسول» تألیف محمد بن اسحاق (م. ۱۵۱ق)؛ «السیره النبویه» تألیف ابن هشام (م. ۲۱۳-۸ق)؛ «الطبقات الکبری» ابن سعد (م. ۲۳۰ق)؛ «تاریخ طبری» تألیف محمد بن جریر طبری (م. ۳۱۰ق)؛ «زندگی محمد» نوشته هنری دوبولینویه (۱۷۲۲م)؛ «زندگانی محمد» نوشته همفری پریدوی انگلیسی (۱۷۲۴م)؛ «محمد پیامبر، سیره و مذهب او» گوستاو وایل آلمانی (۱۸۸۹م)؛ «زندگانی محمد و تاریخ اسلام» نوشته ویلیام مویر (۱۹۰۵م) (اسکندرلو و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۶۰-۶۱).

در خصوص پیشینه موضوع رابطه تربیت با حکومت، در آثار گذشتگان، بیشتر تحقیقات صورت گرفته در قالب بررسی رابطه حکومت با اخلاق بوده و البته بیشتر با رویکرد فلسفی است. این تحقیق در پی بررسی رابطه حکومت و تربیت است و این تفاوت اساسی بین تربیت و اخلاق وجود دارد که تربیت تنها عهده‌دار رشد و کمال اخلاقی انسان نیست؛ بلکه به دیگر ابعاد انسان مانند بُعد علمی، عقلانی، حرفه‌ای و دینی نیز نظر دارد و سعی می‌کند انسان را در این زمینه‌ها نیز به کمال برساند. گذشته از سقراط، افلاطون نیز غایت و هدف دولتمرد سیاسی را علاوه بر تأمین خوشبختی، نیکوپوری آدمیان از طریق فضیلت‌مندی

افراد جامعه می‌داند؛ فضیلتی که منطبق بر عدالت و مبتنی بر قانون باشد. در همین راستا، ارسطو برای رسیدن جامعه به فضایل اخلاقی، تعلیم و تربیت را وظیفه دولت می‌داند و نظام سیاسی را به استفاده از قدرت سیاسی برای تربیت شهروندان و دستیابی به خیر و نیک‌بختی توصیه می‌کند (ارسطو، ۱۳۷۸، ص ۳۶). در دو سه قرن اخیر، تفکرات لیبرالی به جداسازی حوزه اخلاق و اعتقادات از حیطه مسئولیت و وظایف حکومت‌ها حکم داده‌اند؛ در این میان، برخی از فعالیت‌های تحقیقی مبتنی بر قرآن و سنت نیز صورت گرفته است: علامه طباطبائی در ترجمه «المیزان»، ذیل آیه ۲۰۰ سوره آل‌عمران، به روند تشکیل حکومت اسلامی و اهداف آن پرداخته است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۰۷-۹۲). رابطه نهاد حکومت با نهاد آموزش و پرورش نیز در مقاله‌ای مورد بررسی قرار گرفته است (عدالت‌نژاد، ۱۳۷۳، ص ۷۲-۶۸). همچنین، مقاله‌ای با عنوان «موضع حکومت علوی در تربیت دینی؛ حساسیت یا بی‌تفاوتی؟» (موسوی، ۱۳۸۰، ص ۱۶-۶)، رابطه حکومت و تربیت از دیدگاه امام علی (ع) را مورد بررسی قرار داده است (مرزوقی، ۱۳۷۹، ص ۶۸-۵۹). نقش حکومت اسلامی در تربیت انسان در قالب یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد مورد بررسی قرار گرفته است (عارفی، ۱۳۸۶). مسئولیت حکومت اسلامی در آموزش و پرورش رسمی نیز بررسی شده (سروش، ۱۳۸۶، ص ۸۰-۵۵) و تعلیم و تربیت در سیره ائمه اطهار (ع) را مورد مطالعه قرار داده است (یاوری، ۱۳۸۷، ص ۴۸-۲۷). در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه تربیت در اندیشه سیاسی امام خمینی» نیز هدف اصلی سیاست، تربیت برشمرده شده است (ذوعلم، ۱۳۸۲). «تفاوت‌شناسی اهداف حکومت‌های سکولار و حکومت اسلامی» از دیگر مقالات مربوط به این موضوع است (فوزی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۴۰-۷). در پایان‌نامه‌ای با عنوان «طراحی و تبیین الگوی عمومی تربیت دینی در قرآن؛ با تأکید بر وظایف مربی»، به مباحثی مرتبط با این موضوع پرداخته شده است (موسوی‌نسب، ۱۳۹۰). همچنین، پیشرفت تربیت‌محور در مقاله‌ای مورد بررسی قرار گرفته (ذوعلم، ۱۳۹۱، ص ۲۰۰-۱۸۳) و اهداف تربیتی حکومت اسلامی در مقاله‌ای دیگر بررسی شده است (جوان آراسته، ۱۳۹۲، ص ۷-۴). در مقاله‌ای با عنوان «مناسبات تربیتی خانواده و دولت» نیز به هدف غایی بودن هدایت و تحقق آن توسط حکومت به‌وسیله تربیت اشاره شده است (علم‌الهدی، ۱۳۸۸، ص ۹۴-۱۱۹). رساله دکتری نگارنده پژوهش حاضر نیز با عنوان «نظریه حکومت تربیت‌محور در قرآن» مرتبط با این حوزه است.

۳. نوآوری تحقیق

در این تحقیق برخلاف رویکردهای کلامی و رویکردهای تاریخی به بحث پیامبران، زندگی و سیره

پیامبران الهی با رویکرد تربیتی، بررسی می‌شود و از آن جهت که این بررسی مبتنی بر آیات قرآن کریم صورت می‌گیرد، از خطاهای موجود در آثار تاریخی مصون است. با توجه به این رویکرد جدید در بررسی زندگی و سیره پیامبران دارای حکومت، می‌توان به جایگاه محوری تربیت در حکومت پیامبران الهی در قرآن پی برد.

۴. مفهوم‌شناسی

۴-۱. حکومت

حکومت امری است که از دیرباز در جوامع انسانی مطرح بوده و پیشینه‌ای به درازای جوامع انسانی دارد. در اندیشه سیاسی اسلام نیز یکی از شئون امامت پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع)، زعامت سیاسی و حکومت است و در عصر غیبت، این مسئولیت و وظیفه به فقهای واجد شرایط واگذار گردیده است. حکومت از ماده «حکم» گرفته شده که معنای اولی آن، منع از فساد و منع برای اصلاح است. «حکم» در لغت به معنای داوری و قضاوت است و حاکم کسی است که حکم را به اجرا درمی‌آورد (فیروزآبادی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۸۹). همچنین، به معنی فرمانروایی و حکمرانی است و اگر با صفتی به کار رود، برای بیان نوع رژیم سیاسی است؛ چنانچه گفته می‌شود: حکومت پارلمانی، حکومت سلطنتی (آشوری، ۱۳۸۳، ص ۱۴۱). حکومت و دولت در کاربرد گذشته و حال خود، در معانی متعددی به کار رفته‌اند که در برخی از آنها مرادف یکدیگر تصور شده‌اند و در پاره‌ای از موارد به معنایی متفاوت با یکدیگر به کار رفته‌اند. برای مثال، دولت در معنای مدرن آن، معنایی متفاوت و گسترده‌تر از معنای حکومت دارد. دولت در اصطلاح مدرن آن، عبارت از اجتماع انسان‌هایی است که در سرزمین خاصی ساکن‌اند و دارای حکومتی هستند که بر آنها اعمال حاکمیت می‌کند (واعظی، ۱۳۸۶، ص ۲۸-۲۹). بر طبق این تعریف، دولت مجموعه واحدی است که از چهار عنصر جمعیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت ترکیب یافته است. بنابراین، اصطلاح حکومت مرادف با دولت نیست؛ بلکه بخشی از آن است. حکومت به عنوان یکی از عناصر چهارگانه تشکیل‌دهنده دولت، عبارت از مجموعه نهادهایی است که در یک پیوند و ارتباط تعریف شده با یکدیگر، در یک سرزمین مشخص و بر اجتماع انسانی ساکن در آن، اعمال حاکمیت می‌کنند (واعظی، ۱۳۸۶، ص ۲۸-۲۹). در این اصطلاح، حکومت عبارت است از فرآیند اجرای منظم سیاست‌ها و تصمیمات مقامات اداری درون یک دستگاه سیاسی در قلمرو معین؛ و اقتدار آن به وسیله یک نظام حقوقی و با استفاده از زور در اجرای سیاست‌هایش حفظ می‌گردد (گیدنز، ۱۳۶۳، ص ۳۲۵-۳۲۴). اما اگر دولت را قدرت سیاسی سازمان‌یافته‌ای که امرونی می‌کند، تعریف کنیم؛ در این صورت، مرادف و هم‌معنا

با حکومت می‌شود. بر مبنای این تعریف، دولت به قوه مجریه کشور و هیأت وزیران که وظیفه اجرای قانون را بر عهده دارد، منحصر نمی‌شود؛ بلکه سایر قوای موجود در قدرت سیاسی، نظیر قوه مقننه و قوه قضائیه و قوای نظامی و انتظامی را نیز شامل می‌شود. در واقع، دولت و حکومت در این تعریف به معنای هیأت حاکمه است که مجموعه سازمان‌ها و نهادهای موجود در قدرت سیاسی حاکم بر جامعه را در بر می‌گیرد (واعظی، ۱۳۸۶، ص ۲۸-۲۹). در بحث حاضر، مراد از حکومت و دولت همین معنای اخیر است و هدف پژوهش حاضر بررسی معنای موجه و قابل قبول از ترکیب و تلفیق این معنا از حکومت و دولت با دین است.

۲-۴. حکومت دینی

حکومت دینی، حکومتی است که مرجعیت همه جانبه دین خاصی را در عرصه سیاست و اداره جامعه پذیرفته است؛ یعنی دولت و نهادهای مختلف آن، خود را در برابر آموزه‌ها و تعالیم دین و مذهب خاصی متعهد می‌دانند (نوروزی، ۱۳۸۱، ص ۶۲). بنابراین، مراد از حکومت دینی، متدین بودن مردم یا حاکمان نیست؛ بلکه تعیین مبانی و اهداف حکومت از سوی دین، علامت دینی بودن حکومت است. در این رساله مقصود از دینی، هر دینی نیست؛ بلکه اسلام ناب محمدی (ص) است و مقصود از حکومت دینی، حکومت اسلامی است. در چنین حکومتی که مبانی و اهداف از سوی تعالیم اسلام ناب محمدی (ص) تعیین می‌گردد، به تبع آن در همه برنامه‌ها و روش‌ها و فعالیت‌های حکومتی، رویکرد اسلامی وجود خواهد داشت.

۳-۴. تربیت

مقصود از تربیت در این تحقیق، اعم از تعلیم و تربیت اصطلاحی است. لذا، لازم است هر دو واژه «تعلیم» و «تربیت» در این بخش تعریف شود و سپس، مفهوم ترکیبی آن تبیین گردد. «تعلیم» مصدر باب تفعیل از ماده «عَلِمَ» در لغت به معنای «آموختن و آموزش دادن» است و اختصاص به اموری دارد که مستلزم تکرار و ممارست است تا اینکه آثار آن در نفس متعلم پدیدار شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴۸). تعلیم در اصطلاح، به معنی «پرورش نیروی فکری و بُعد عقلانی انسان» و «فراهم آوردن زمینه برای رشد و شکوفایی استعدادهای ذهنی انسان» است (شریعتمداری، ۱۳۸۲، ص ۲۵). واژه «تربیت» مصدر باب تفعیل از ریشه «ر ب و» به معنای زیاد شدن (فزون) است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۲۸۳). در اصطلاح، تربیت عبارت است از «پرورش دادن»؛ به طوری که استعدادهای درونی که بالقوه در یک شیء موجود است، به فعلیت درآید و با ایجاد تعادل و هماهنگی میان آنها، متربی به حد اعلای

کمال خود برسد (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۴۳؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۲۲). تربیت به معنای رشد و نمو و حرکت هر شیء به سمت هدف و غایتی است که آن شیء، کمال خود را بازمی‌یابد و در این فرآیند، استعدادها در جهت سلامت جسمی، علمی و اخلاقی شکوفا می‌شود؛ لذا، تربیت به معنای شدن و به شکل خاصی درآمدن است که شامل تربیت‌های اخلاقی، دینی و... می‌شود (بانکی فرد و قماشچی، ۱۳۸۱، ص ۵۵). در ترکیب عاطفی «تعلیم» و «تربیت»، تعلیم و تربیت فرآیندی تعالی جویانه، تعاملی، تدریجی، یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی است؛ که به منظور هدایت افراد جامعه به سوی آمادگی برای تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبیه در همه ابعاد، زمینه‌های مناسب تکوین و تعالی پیوسته هویت ایشان را در راستای شکل‌گیری و پیشرفت جامعه اسلامی فراهم می‌آورد (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰، ص ۶).

۵. بررسی جایگاه تربیت در حکومت براساس نمونه‌های قرآنی حکومت پیامبران

در قرآن کریم، نمونه‌هایی از حکومت پیامبران ذکر شده است که از ساختار و ویژگی‌های این حکومت‌ها می‌توان به جایگاه تربیت در آنها دست یافت.

۵-۱. بررسی آیات مربوط به حکومت حضرت یوسف(ع) در خصوص تربیت سیاسی و اقتصادی

قرآن کریم در خصوص حکومت حضرت یوسف به تربیت‌محور بودن حکومت ایشان در عرصه سیاست و اقتصاد اشاره دارد:

۵-۱-۱. تربیت سیاسی

روش برخورد حضرت یوسف(ع) با برادران، الگویی برای رفتار با مردم و زیردستان است. به‌ویژه اینکه حاکم در مواجهه با کسانی قرار دارد که جرمشان بر او روشن است؛ باین حال او با کنار گذاشتن هوای نفس و نیز خشم و انتقام‌جویی و تنها از روی عدالت و خیرخواهی به قضاوت می‌پردازد. روش ایشان به نحوی است که در این محاکمه، گویی هدف اصلی، تربیت و اصلاح مجرمان است؛ برخلاف اکثر روش‌های متعارف که مبتنی بر تهدید، شکنجه و... است. در این میان، هیأت منصفه، همان وجدان مجرمان قرار داده شده است. این همان پیوند میان سیاست و تربیت است، پیوندی که در سایه آن، همه مبانی انسان‌شناختی حکومت لحاظ شده است. این روش برخلاف همه روش‌های حکومت بوده و اساساً حکومتی وجود نداشت که تربیت از دل سیاست آن برخیزد و از روش‌های حکومتی برای تربیت و هدایت استفاده شود؛ اما خداوند متعال این روش را به شایستگی به حضرت یوسف(ع) نشان داد: «كَذَلِكَ كُنَّا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ»

(یوسف، ۷۶). اساساً روحیه این حاکم دینی، یک روحیه تربیتی و مربی‌گری است. لذا، زمانی که در میان زندانیان بود به آنان علم توحید، نبوت و ایمان می‌آموخت و از حکومت خدا و دین استوار او سخن به میان می‌آورد و مسئله مهم ربوبیت خداوند متعال و چیرگی و تسلط او بر همه قدرت‌های دیگر و نیز معاد را گوشزد می‌کرد (همان، ص ۳۷-۴۰). او همچنین، در جایگاه یک مربی که بنا است حاکمیت پیدا کند، دارای دانش جامع نیز بوده است؛ زیرا او برای تعبیر خواب دو نفری که از افراد عادی بودند، مقدمات مهمی همچون معاد و توحید و نبوت و ایمان و کفر را مطرح نمود و به جامعه بی‌دین انتقاد نمود: «إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (همان، ص ۳۷). حضرت یوسف در جایگاه یک حاکم، همواره امور اجتماعی را به مبانی خداشناختی و هستی‌شناختی و انسان‌شناختی پیوند می‌دهد و تأکید می‌کند «که هیچ حکمی جز حکم خدا در پس پرده امور وجود ندارد» (همان، ص ۴۰).

۵-۱-۲. تربیت اقتصادی

حضرت یوسف (ع) پیامبری است که رسالت هدایت و بیداری انسان‌ها را برعهده دارد. در این راستا، بر خود لازم می‌داند که زمینه‌های تربیت را فراهم کند؛ که یکی از زمینه‌های تربیت، ساماندهی اقتصادی مردم به مثابه متریان است. آن حضرت، همزمان الگوی تربیتی برای یک اقتصاد سالم و چگونگی ایجاد اصلاحات در اقتصاد را ارائه می‌کند. چنانکه با ذکر دو صفت «حفیظ» و «علیم» برای خود، برای تصدی خزانه مملکت در جایگاه یک الگوی اقتصادی، آموزش می‌دهد که کسی که امور اقتصادی مردم را به‌عهده می‌گیرد، باید نگهدارنده و محافظت‌کننده از اموال و در عین حال، دانا و متخصص باشد: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (همان، ص ۵۵)؛ «یوسف گفت: مرا سرپرست خزائن سرزمین مصر قرار ده، که نگهدارنده و آگاهم». حضرت یوسف (ع) با روش تربیت الگویی، یک اقتصاد ایدئولوژیک که مبتنی بر مبانی اعتقادی است ارائه می‌کند. این الگوی قرآنی همچنین، گوشزد می‌کند که در حکومت، مهم‌ترین عامل کنترل‌کننده قدرت حاکم، خود حاکم است. حاکمی که دارای فضایل اخلاقی، تقوا و دانایی است، همواره حکومت را امانت تلقی کرده و در مقابل آن، امین است. همچنین این الگوی حکومت، دیدگاه‌های سکولار در خصوص دین و اقتصاد را کنار می‌زند؛ زیرا دولت یوسف (ع) نشانه توجه دین الهی به اقتصاد سالم برای سلامت جامعه است؛ چنانکه رسالت حضرت یوسف (ع) در به دست گرفتن حکومت و سامان‌دهی اقتصاد، دلیل کافی برای ارتباط دین و اقتصاد به دست می‌دهد. همچنین، یوسف (ع) به‌عنوان یک حاکم متصدی تربیت، وظیفه خود می‌داند که موانع تربیت را نیز برطرف سازد؛ لذا، با برنامه‌ریزی دقیق، دست ثروتمندان بزرگی که مردم را فریب می‌دادند و اقدامات مخربی را در مسیر تربیت مردم انجام می‌دادند، کوتاه کرد. ایشان اقدامی کرد که نقدینگی چاندانی در دست آنان نباشد

که به فساد اقتصادی و به تبع آن، فساد در اجتماع بپردازند. علامه طبرسی با بیان روایتی از امام رضا (ع) این مطلب را تبیین می‌کند: «بعد از آنکه یوسف (ع) قدرت تصرف یافت، در هفت سال اول که سال‌های عادی بود، دستور به انباشتن آذوقه در انبارهای مملکت داد. وقتی هفت سال قحطی فرارسید، براساس یک برنامه منظم در سال اول در قبال پول نقد، بخشی از آذوقه‌ها را به ثروتمندان و دیگر مردم فروخت. در سال دوم، آذوقه‌ها را با طلا و جواهر مبادله کرد. در سال سوم در قبال حیوانات اهلی. در سال چهارم در مقابل غلامان و کنیزان و در سال پنجم در مقابل املاک و خانه‌ها و در سال ششم در ازای مزارع، باغ‌ها و سهم‌های آب کشاورزان بزرگ و در آخر در سال هفتم در برابر تعهد کارها و خدمات افراد بدانها آذوقه داد» (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۱۵-۳۱۴).

۲-۵. بررسی آیات مربوط به حکومت حضرت موسی (ع) در خصوص تربیت دینی، اجتماعی و سیاسی

نام حضرت موسی (ع) در قرآن کریم ۱۳۶ بار در ۳۴ سوره تکرار شده است؛ که این امر، گواه اهمیت در تاریخ دین الهی است. یکی از مهم‌ترین حوادث دوره ایشان، حرکت انقلابی او بر ضد فرعون و در نتیجه تشکیل حکومت انقلابی بوده است. تشکیل این حکومت و مدیریت آن چنانکه بیان می‌شود مبتنی بر تربیت بوده است. موسی (ع) پیامبری است که با هدف اصلاح اجتماعی و نجات مردم تحت ظلم در تاریخ، ظهور کرده است؛ چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «تَتْلُو عَلَيْكَ مِنْ نَبَا مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (قصص، ۳)؛ «ما از داستان موسی و فرعون به حق بر تو می‌خوانیم، برای هدایت گروهی که طالب حق‌اند و ایمان می‌آورند». «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِيعُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَذَّخُّ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص، ۴). این پیامبر الهی برنامه اصلی خود را اصلاح اجتماعی برای رسیدن به یک جامعه دینی قرار داده بود (قصص، ۱۹؛ اعراف، ۱۴۲). برای این امر، لازم است که پیامبر الهی، خود یک مربی اصلاح‌گر باشد. لذا، خداوند متعال به او علم و حکم را عطا فرمود: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (قصص، ۱۴). موسی برای این اصلاح اجتماعی، از روش تربیتی اعطای بینش استفاده کرد؛ چنانکه «بنی اسرائیل بر گرد او جمع می‌شدند و سخنان او را می‌شنیدند؛ تا زمانی که به رشد و کمال در این حرکت اجتماعی نائل شدند و به‌طور علنی آغاز به مخالفت با فرعون کردند» (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۸۶). ایشان از روش الگویی نیز در امر تربیت اجتماعی استفاده کرد و اقدام انقلابی را در معرض دید مریبان قرار داد؛ چنانکه موسی (ع) دفاع از مظلوم و مبارزه با ستم را این‌گونه به تصویر کشید: «وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوُّ مُضِلٌّ مُبِينٌ» (قصص، ۱۵). موسی (ع) یک مصلح دینی است که

کتاب الهی را قانون خود و نماز را که در همه شرایع وجود داشته و واجب بوده است مدل کار خود قرار داده و آن را در جامعه پیاده می‌سازد؛ چنانکه اولین وحی به او در سوره طه چنین ذکر شده است: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه، ۱۴). «وَالَّذِينَ يَمَسُّونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ» (اعراف، ۱۷۰). یکی از دلایل مبتنی بودن حکومت الهی بر تربیت، آن است که حضرت موسی (ع) برای تحقق آن از خداوند متعال همکاری همراهی را می‌طلبد که دارای زبان رساتر است؛ زیرا امر تربیتی نیاز به یک منطق و زبان رسا دارد: «وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُون» (قصص، ۳۴). «قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمَا وَنِ اتَّبِعُكُمَا الْغَالِبُونَ» (همان، ۳۵). حضرت موسی از روش‌های تربیتی متعددی نیز برای نیل به هدف خود استفاده می‌کند. از جمله اینکه از «سخن نرم» برای هدایت استفاده می‌کند: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه، ۴۴)؛ «اما به نرمی با او سخن بگویید. شاید متذکر شود، یا از خدا بترسد». همچنین، اقدامات تربیتی او همراه با صبر و شکیبایی است؛ چنانکه اجازه داد ابتدا ساحران، کار خویش را انجام دهند: «قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا جِبَالُهُمْ وَعَصِيهِمْ يَخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى» (طه، ۶۶). چون حرکت موسی (ع) یک حرکت تربیتی همه‌جانبه است، آن حضرت اقداماتی هم برای رفع موانع تربیت انجام می‌داد؛ چنانکه پیشاپیش برای ساحران درباری از قدرت اعجاز خداوند، ربوبیت و بخشندگی او سخن گفت و زمینه را برای هدایت آنان فراهم نمود و چنین شد که وقتی ساحران، اعجاز موسی (ع) را دیدند، فوراً به سجده افتادند: «فَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ» (شعراء، ۴۶) و گفتند: «قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (شعراء، ۴۷)؛ «رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ» (شعراء، ۴۸)؛ «پروردگار موسی و هارون». و در جواب تهدیدهای فرعون گفتند: «قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُتَّقِلُونَ» (همان، ۵۰)؛ «إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء، ۵۱). بدیهی است که چنین معرفتی در ساحران در همان صحنه مبارزه ایجاد نشده است و قبلاً مورد موعظه و هدایت قرار گرفته‌اند و این زمان به آنها معتقد شده و ایمان آوردند. حضرت موسی (ع) در جایگاه یک حاکم مربی در برابر مردم نیز با روش تربیتی و با نهایت صبر و حوصله برخورد می‌کند و در حقیقت، با تدبیر تربیتی، آنان را امیدوار کرده و به جلو حرکت می‌دهد و در آنان انگیزه ایجاد می‌کند: «قَالُوا أَوْزَيْنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَهْلِكَ عَدُوُّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ» (اعراف، ۱۲۹). موسی (ع) در حکومت خود همچنین، با سه دسته از افراد روبه‌رو بود و با روش‌های تربیتی گوناگون با آنان مقابله نمود، که بررسی همه آیات مربوط به آن در این مجال نمی‌گنجد. این سه دسته عبارت بودند از:

♦ قارون در جایگاه مرفه‌ان فتنه‌گر و مفسدان اقتصادی (اعراف، ۱۰۳، ۱۲۷، ۱۳۱؛ یونس، ۷۵، ۸۸؛

قصص، ۲۰، ۳۸).

♦ سامری، نماد انحرافات اجتماعی و بدعت‌های دینی (طه، ۸۵، ۸۷، ۹۵).

♦ قشر منافق در امت موسی(ع).

۳-۵. بررسی آیات مربوط به حکومت حضرت سلیمان(ع) در خصوص تربیت علمی و فرهنگی

قرآن کریم در خصوص حکومت حضرت سلیمان(ع) به تربیت محور بودن حکومت ایشان در عرصه تربیتی و فرهنگی اشاره دارد. حضرت سلیمان(ع) در جایگاه حاکمی که مربی است، از علم سرشاری برخوردار است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ» (نمل، ۱۵). همچنین، از منطق الطیر بهره‌مند بوده است: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ» (نمل، ۱۶). ایشان همچنین، از حکمت برخوردار بوده است: «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ» (انبیاء، ۷۹). ایشان با این پشتوانه حکمی و علمی با آموزش و تربیت و توسعه علمی، حکومت را اداره می‌فرمود؛ چنانکه در بُعد نظامی به‌طور عملی به آنان نظم نظامی را آموزش می‌داد: «حَشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ» (نمل، ۱۷). «یوزعون» به معنای رفتن از روی ترتیب و نظم است؛ آن‌طور که یکی از دیگری پیشی نگیرد. توسعه علمی دیگر ایشان در خصوص تسخیر باد بوده است که نه به‌نحو اعجاز؛ بلکه به‌صورت علمی انجام گرفته است؛ چنانکه در برخی روایات به وسیله یا وسایلی که باد را در تسخیر حضرت سلیمان(ع) قرار می‌داده، اشاره شده است (رسولی محلاتی، ۱۳۷۴، ص ۵۴۳). گسترش سیاسی و فرهنگی نیز در حکومت حضرت سلیمان با یک فرآیند تربیتی صورت می‌گیرد؛ چنانکه حضرت سلیمان(ع) ملکه سبا و قوم او را به خداپرستی دعوت می‌کند و نامه‌ای به ملکه سبا می‌فرستد: «قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيْكِ كِتَابٌ كَرِيمٌ» (نمل، ۲۹)، «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (همان ۳۰). «أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ» (نمل، ۳۱).

۴-۵. بررسی آیات مربوط به حکومت جامع پیامبر اکرم(ص) در خصوص انواع ساحت‌های تربیتی

از آنجاکه پیامبر اکرم(ص) در جایگاه حاکم، یک مربی است که در همه ساحت‌ها از روش الگویی در تربیت استفاده می‌کند، خداوند متعال ایشان را به‌عنوان اسوه معرفی می‌کند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب، ۲۱). در موارد متعدد در قرآن کریم، انسان‌ها به تبعیت از ایشان امر شده‌اند: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران، ۳۱). علت این امر هم آن است که هدف از بعثت انبیاء تربیت انسان و

رساندن او از مرتبه طبیعت به مرتبه مافوق طبیعت است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۳۲۴؛ ج ۱۰، ص ۶۷). در واقع سیره ایشان، روش عملی تربیت انسان است و به گفته قرآن، وجود پیغمبر، کانونی است که باید روش زندگی از آن استخراج شود (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۱۶، ص ۴۷). در قرآن کریم، پیامبر (ص)، هم به عنوان هدایت شده معرفی شده است: «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا فِيمَا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام، ۱۶۱)؛ هم به عنوان هدایت گر به سوی حق: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (شوری، ۵۲). در حقیقت، خداوند متعال پیامبر اسلام (ص) را در جایگاه حاکم اسلامی، با دین حق برای هدایت همه مردم فرستاده است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه، ۳۳). «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سبا، ۲۸). لذا، آن حضرت تلاش نمود با برافراشتن پرچم توحید، انسان ها را از بت پرستی به خداپرستی بکشاند (امام خمینی، بی تا، ص ۴۰). لذا، براساس سیره پیامبر (ص) دعوت ایشان، از همان آغاز، دو وجه ایجابی و سلبی داشت: وجه ایجابی و اثباتی آن، دعوت به بندگی انحصاری خدای یکتا و وجه سلبی آن، کنار گذاشتن بندگی بت ها و هر باور یا رفتار شرک آمیز بود. سایر آموزه ها و شرایع بر محور این آموزه دوجهی سامان یافت؛ زیرا نخستین جمله حضرت محمد (ص) خطاب به مردم مکه، در آغاز دعوت آشکار، نیز متضمن همین دو جنبه توحید بود: شهادت بر یکتایی خدا و وانهادن شرک (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۲۴). نمایندگان اعزامی آن حضرت به شهرها و نزد قبایل نیز مأمور بودند پیش و بیش از هر سخنی، مردم را نسبت به شهادت و پذیرش به یکتایی خدا دعوت کنند (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۷۶، ۸۱). از آنجا که حکومت پیامبر (ص) مبتنی بر تربیت است، قرآن کریم نقشه راه آن است که کتابی تربیتی برای تربیت انسان در همه ابعاد مادی و معنوی است؛ تربیتی که سعادت مندی زندگی انسان را به دنبال دارد. بعثت پیامبر (ص) برای این بود که همه انسان ها بتوانند در مسیر کمال گام بردارند. همه آحاد بشر به نور برسند و هیاهوهای پوچ از همه عالم برکنده شود (امام خمینی، ۱۳۸۷، ص ۵۳۲). بعثت نبی اکرم با این هدف در عالم پدیدار شد که علم و حکمت و مکارم اخلاق و فضائل روحی بشر عمومیت یابد و به کمال برسد؛ لذا، قرآن کریم تزکیه و تعلیم و نشر کتاب و حکمت را از غایات بعثت پیامبر اکرم (ص) می داند: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره، ۱۵۱). پیامبر اکرم (ص) رفتاری کاملاً تربیتی با مردم داشتند و لذا، با نرم خوئی به هدایت آنان می پردازند و آنان را جذب می کنند: «فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَئْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْتَضَوْا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ» (آل عمران، ۱۵۹) و در این مسیر همچون یک مربی دلسوزند: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ

أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (توبه، ۱۲۸). پیامبر اعظم (ص) اخلاق را مهم‌ترین هدف رسالت آسمانی خویش می‌داند: قال رسول‌الله (ص) «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۳۸۲). این فرموده نبوی، بیانگر دو نکته اصلی است؛ نکته نخست اینکه بعثت پیامبر اکرم (ص) دارای اهداف گوناگونی است که اصلی‌ترین آن تکمیل و تکمیل مکارم اخلاقی است. البته تلاش‌های تربیتی نبوی، تنها جنبه تکمیلی و تسمیمی داشته‌های فطری الهی است که عقل فطری بشر، ارزش بودن و فضیلت بودن آنها را پذیرفته است. بنابراین، تلاش تربیت اخلاقی پیامبر اعظم (ص) یک اقدام تکمیلی است، نه یک اقدام ایجاد. به این معنا که آن حضرت، آخرین تراز از مکارم و ارزش‌های اخلاقی را در عرصه تربیت اخلاقی به آدمیان هدیه فرموده است (صدر الدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۲۰). پیامبر اکرم (ص) برای آنکه ارزش‌ها و اخلاق اسلامی، کاملاً در جامعه جا بیافتد و با روح و عقاید و زندگی مردم مخلوط و ممزوج بشود، فضای زندگی را با ارزش‌های اسلامی آغشته می‌کرد؛ زیرا انسان در بستر اجتماع رشد می‌کند و به‌شدت از آن تأثیر می‌پذیرد. رابطه حقیقی که میان فرد و اجتماع برقرار است سبب می‌شود که خواص و آثار فرد، در اجتماع نیز پدید آید و به همان نسبت که افراد از نظر خواص و آثار وجودی خویش در اجتماع تأثیر می‌گذارند و آن را بهره‌مند می‌سازند، این آثار و خواص وجودی، خود هویتی مستقل را تشکیل می‌دهند و یک موجودیت اجتماعی پدید می‌آورند که این موجودیت اجتماعی به‌نحو اقتضاء، افراد را تحت تأثیر خویش قرار می‌دهد (سوزنچی، ۱۳۸۵، ص ۴۱-۶۰). ایشان به‌مثابه یک مربی جامع و یک الگوی تربیتی، رفتارهای شایسته را به نمایش می‌گذاشت و در میان مردم و همراه با مردم، این کار را عملی می‌فرمود. چنانکه در مناظره با عبدالله بن ابی امیه مخزومی می‌فرماید: «يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنَّمَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهٖ لِيُعَلِّمَ النَّاسَ دِينَهُمْ وَيَدْعُوهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَكْدُمَ نَفْسَهُ فِي ذَٰلِكَ أَنَاءَ لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ فَلَوْ كَانَ صَاحِبَ قُصُورٍ يَحْتَجِبُ فِيهَا وَ عَبِيدٌ وَ خَدَمٌ يَسْتَرْوْنَهُ عَنِ النَّاسِ أَلَيْسَ كَانَتْ الرِّسَالَةُ تَضِيعُ وَ الْأُمُورُ تَتَبَاطَأُ أَوْ مَا تَرَى الْمُلُوكَ إِذَا احْتَجَبُوا كَيْفَ يَجْرِي الْفَسَادُ وَ الْقَبَائِحُ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ بِهِ وَ لَا يَشْعُرُونَ» (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۴)؛ «ای عبدالله، خداوند پیامبرش را فرستاد تا به مردم دینشان را بیاموزد و به‌سوی خدایشان بخواند. و در شب و روزش از جان در این راه مایه بگذارد. حال اگر او را قصرهایی بود که در پرده آنها می‌نشست و بردگان و خادمی داشت که او را از چشم مردم می‌پوشاندند؛ آیا در این صورت، رسالت ضایع نمی‌گشت و کارها به‌کندی نمی‌گریید؟ آیا ندیده‌ای که چگونه وقتی شاهان در حجاب می‌نشینند، بدون آنکه بدانند و متوجه شوند، فساد و زشتی‌ها رواج می‌یابد». روش تربیتی آن حضرت مبتنی بر اختیار انسان‌ها بود؛ چنانکه امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «وَلَوْ كَانَتْ الْأَنْبِيَاءُ أَهْلَ قُوَّةٍ لَا تَرَامُ وَ عِرَّةٌ لَا تُضَامُ وَ مُلْكٌ يُمَدُّ نَحْوَهُ أَعْنَاقُ الرِّجَالِ ... لَأَمْنُوا عَنْ رَهْبَةٍ قَاهِرَةٍ لَهُمْ ... فَكَانَتْ

النِّيَّاتُ مُشْتَرَكَةٌ... لَوْ كَانَ الْأَسَاسُ الْمَحْمُولُ عَلَيْهَا وَالْأَحْجَازُ الْمَرْفُوعُ بِهَا بَيْنَ زُمْرَدَةٍ خَضِرَاءَ... لَخَفَّفَ ذَلِكَ مُصَارَعَةَ الشَّكِّ فِي الصُّدُورِ وَ لَوْضَعَ مُجَاهِدَةً إِبْلِيسَ عَنِ الْقُلُوبِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)؛ «اگر پیامبران دارای چنان قدرتی بودند که کسی خیال مخالفت با آنان را نمی‌کرد و عزتی داشتند که هرگز مغلوب نمی‌شدند و سلطنت و شوکتی را دارا بودند که همه چشم‌ها به‌سوی آنان بود، مردم از روی ترس فراگیر یا گرایش‌های مادی به ایشان ایمان می‌آوردند. در این‌صورت در نیت‌ها خلوص یافت نمی‌شد... اگر پی و بنیان کعبه و سنگ‌هایی که در بنای آن به‌کار رفته از زمرد سبز و یاقوت سرخ و نور و روشنایی بود، شک و تردید دیرتر در سینه‌های ظاهربینان رخنه می‌کرد و کوشش ابلیس کمتر بر قلب‌ها اثر می‌گذاشت...». همه تلاش پیامبران(ع) این بود که مردم با اختیار خود راه حق را انتخاب کنند و هیچ انگیزه دیگری غیر از حق‌طلبی باعث و محرک آنان نشود. از این‌رو، از هرچه ممکن بود چاشنی آگاهی مردم شده آنان را به تسلیم وادارد، اجتناب می‌کردند.

۶. نتیجه‌گیری

نمونه‌هایی که از حکومت حضرت یوسف(ع) در خصوص تربیت سیاسی و اقتصادی و حکومت حضرت موسی(ع) در خصوص تربیت دینی، اجتماعی و سیاسی و حکومت حضرت سلیمان(ع) در خصوص تربیت علمی و فرهنگی و حکومت جامع پیامبر اکرم(ص) در خصوص انواع ساحت‌های تربیتی تبیین گردید، می‌تواند شواهدی بر محوریت تربیت در حکومت دینی از دیدگاه قرآن باشد؛ چنانکه پیامبران صاحب حکومت در قرآن، همواره امور گوناگون مربوط به حکومت را در یک فرآیند تربیتی حل و فصل می‌کردند و مبتنی بر آن برنامه‌ریزی می‌نمودند. البته این شواهد برای اینکه بتواند به‌طور کامل این محوریت را اثبات کند، نیاز به تکمیل دارد. یعنی لازم است که در قرآن کریم مبانی و اهداف حکومت دینی مورد بررسی قرار گیرد و براساس آن مبانی و اهداف نیز این مطلب اثبات گردد.

— منابع —

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- آشوری، داریوش (۱۳۸۳). *دانشنامه سیاسی*. تهران: انتشارات مروارید، چاپ دهم.
- ارسطو (۱۳۷۸). *اخلاق نیکوماخوس*. ترجمه محمدحسن لطفی. تهران: نشر طرح نو.
- اسکندرلو، محمدجواد؛ پاسنگ، حیدر (۱۳۹۱). بررسی دیدگاه مستشرقان در مورد سیره و تاریخ‌نگاری با رویکرد قرآنی. *قرآن پژوهی خاورشناسان*، شماره ۱۳.
- افسرالدین، اسماء (۱۳۹۰). سیره پیامبر: مسأله منابع. ترجمه رامینا آتش فراز. *آینه پژوهش*، شماره ۱۳۱.
- بانکی فرد، امیرحسین؛ قماشچی، احمد (۱۳۸۱). *تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری*. اصفهان: شهید حسین فهمیده.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۳). *منابع تاریخ اسلام*. تهران: نشر علم.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۶۵). *الباب الحادی عشر*. تحقیق مهدی محقق. تهران: موسسه مطالعات اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. تحقیق حسن حسن‌زاده آملی. قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ چهارم.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۳/۳/۱۷). *بیانات در دیدار مردم باسوج*. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=11612>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۳/۱۲/۲۷). *بیانات در دیدار عوامل برنامه رادیویی از سرزمین نور*. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=9337>
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۹). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱۳، ۸، ۱۰، چاپ سوم.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۷). *شرح چهل حدیث*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). *تفسیر سوره حمد*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ذوعلم، علی (۱۳۸۲). *جایگاه تربیت در اندیشه سیاسی امام خمینی*. کنگره اندیشه‌های اخلاقی - عرفانی امام خمینی.
- ذوعلم، علی (۱۳۹۱). *پیشرفت تربیت محور*. *مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی*، شماره ۲.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دار القلم.
- رسولی محلاتی، سید هاشم (۱۳۷۴). *تاریخ انبیاء*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هشتم.
- سبحانی، جعفر (۱۳۶۴). *سیره و سیره‌نگاری*. کیهان اندیشه، شماره ۲.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۲ق). *الالهیات علی هدی الکتاب والسنة والعقل*. قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، چاپ سوم، ج ۴.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۵ق). *رسائل و مقالات*. قم: مؤسسه الامام الصادق (ع)، چاپ دوم، ج ۳.
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۸۳). *اسرار الحکیم*. تحقیق کریم فیضی. قم: انتشارات مطبوعات دینی، ج ۱.
- سروش، محمد (۱۳۸۶). *مسئولیت حکومت اسلامی در آموزش و پرورش رسمی*. *تربیت اسلامی*، شماره ۵.
- سوزنچی، حسین (۱۳۸۵). *اصالت فرد*، جامعه یا هردو؛ بررسی تطبیقی آرای استاد مطهری و استاد مصباح یزدی. *قبسات*، شماره ۴۲.
- شریعتمداری، علی (۱۳۸۲). *فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هجدهم.

- شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۰). سند تحول بنیادین آموزش و پرورش.
- صاعد رازی، محمدحسین (۱۳۹۷). نظریه حکومت تربیت محور در قرآن. قم: جامعه المصطفی العالمیه.
- صدرالمتالهین، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶). شرح اصول الکافی. تحقیق محمد خواجری. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۱.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: موسسه نشر اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ۴.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق). تفسیر جوامع الجامع. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ج ۵، ۱.
- عارفی، محمد نبی (۱۳۸۶). نقش حکومت اسلامی در تربیت انسان. پایان نامه کارشناسی ارشد. جامعه المصطفی العالمیه.
- عدالت نژاد، سعید (۱۳۷۳). رابطه نهاد حکومت با نهاد آموزش و پرورش. معرفت، شماره ۱۱.
- علم الهدی، جمیل (۱۳۸۸). مناسبات تربیتی خانواده و دولت. خانواده پژوهی، شماره ۱۷، ص ۹۴-۱۱۹.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). العین. قم: انتشارات هجرت، ج ۸، چاپ دوم.
- فوزی، یحیی؛ کریمی بیرانوند، مسعود (۱۳۸۹). تفاوت شناسی اهداف حکومت های سکولار و حکومت اسلامی. علوم سیاسی، شماره ۵۱.
- فیروزآبادی، یعقوب (۱۳۷۴). قاموس اللغة. بیروت: دار الکتب العلمیه، ج ۴.
- کریمی نیا، مرتضی (۱۳۸۰). سیری اجمالی در سیره نگاری پیامبر اسلام در غرب. آینه پژوهش، شماره ۶۶.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تحقیق علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۶۳). دورکیم. ترجمه یوسف اباذری. تهران: نشر خوارزمی.
- مجلسی محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. تحقیق محمدباقر بهبودی. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۶۸.
- مرزوقی، رحمت الله (۱۳۷۹). رابطه حکومت و تربیت از دیدگاه امام علی (ع). مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۴.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ سوم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا، چاپ سی و هفتم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. تهران: صدرا، ج ۱۶، ۲۰.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۷). عقائد الامامیه. تحقیق حامد حنفی داوود. قم: انتشارات انصاریان، چاپ دوازدهم.
- موسوی نسب، سید محمدصادق (۱۳۹۰). طراحی و تبیین الگوی عمومی تربیت دینی در قرآن؛ با تأکید بر وظایف مربی. رساله دکتری. قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی.
- موسوی، محمدصادق (۱۳۸۰). موضع حکومت علوی در تربیت دینی؛ حساسیت یا بی تفاوتی. مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۴۴.
- نوروزی، محمدجواد (۱۳۸۱). درآمدی بر نظام سیاسی اسلام. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- واعظی، احمد (۱۳۸۶). حکومت اسلامی. قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- یاوری، محمدجواد (۱۳۸۷). تعلیم و تربیت در سیره ائمه اطهار (ع). معرفت، شماره ۱۳۰.
- یعقوبی، احمد (بی تا). تاریخ یعقوبی. بیروت: دار صادر، ج ۲.